

تورم؛

صعودِ اعداد،

سقوطِ ارزش

گفت‌وگوهای اقتصادی علامه

شماره ۱ | سال ۱ | تیرماه ۱۴۰۵



معاونت پژوهشی
دانشکده اقتصاد



گاهی حقیقت، نه در بلندترین صداها، بلکه پشت رایج‌ترین پاسخ‌هایی نهفته است که کمتر شنیده می‌شوند.

تورم، سال‌هاست با روایت‌هایی آشنا توضیح داده می‌شود؛ اما شاید زمان آن رسیده باشد که از ظاهر مسئله عبور کنیم و به علت‌های عمیق‌تر بنگریم.

این گفت‌وگو، برای عبور از روایت‌های رایج، بازگشت به شواهد و جستجوی ریشه‌های پنهان؛

دعوتی است به تردید، تأمل و بازاندیشی.

زیرا هر اصلاح اقتصادی، پیش از آنکه با یک راهکار آغاز شود، با یک نگاه تازه آغاز می‌شود.



علی محسن‌زاده

دبیر اجرایی

سلب مسئولیت:

مطالب مندرج در این نشریه در قالب مجموعه ماهانه «گفت‌وگوهای اقتصادی علامه» با هدف انتقال منظم دیدگاه‌های اعضای هیئت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی به سیاست‌گذاران، مدیران، رسانه‌های تخصصی و علاقه‌مندان به مسائل اقتصادی ایران تهیه و منتشر می‌شود. این گفت‌وگوها پس از پیاده‌سازی، ویرایش و تأیید نهایی مصاحبه‌شونده منتشر می‌شوند. دیدگاه‌ها، تحلیل‌ها، آمارها و پیشنهادهای سیاستی مطرح شده در هر شماره صرفاً بیانگر نظر علمی و شخصی مصاحبه‌شونده است و به‌هیچ‌عنوان نمایانگر موضع رسمی دانشگاه علامه طباطبائی یا دانشکده اقتصاد نیست. استفاده از تحلیل‌ها و پیشنهادهای این نشریه در سایر آثار، تنها با ذکر کامل منبع مجاز است.

ماهنامه گفت‌وگوهای اقتصادی علامه

شماره اول، سال اول، تیرماه ۱۴۰۵

صاحب امتیاز: معاونت پژوهشی دانشکده اقتصاد،
دانشگاه علامه طباطبائی
دبیر علمی: دکتر فاطمه سرخه‌دهی (استادیار گروه
برنامه‌ریزی و توسعه اقتصادی دانشگاه علامه طباطبائی)
دبیر اجرایی: علی محسن‌زاده
مدیر هنری: مهران سامانی
ویراستاران: علی محسن‌زاده، مهران سامانی

موضوع این شماره: ماهیت تورم در ایران
استاد مصاحبه‌شونده: دکتر عباس شاکری (عضو هیئت
علمی گروه اقتصاد نظری دانشگاه علامه طباطبائی)

تهران، خ. شهید بهشتی، نبش احمد قصیر، دانشکده اقتصاد
دانشگاه علامه طباطبائی - کد پستی: ۱۵۱۳۶۱۵۴۱۱
شماره تماس و فکس: ۸۸۷۱۷۵۲۷
ایمیل: research.econ@atu.ac.ir



معرفی استاد:

دکتر عباس شاکری، استاد برجسته دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی، یکی از تاثیرگذارترین و شاخص ترین اقتصاددانان معاصر ایران است که با تألیف کتاب های مرجع دانشگاهی و استانداری همچون مجموعه دوجلدی «نظریه ها و سیاست های اقتصاد کلان» و «مقدمه ای بر اقتصاد ایران» نقشی بی بدیل در آموزش علمی و تربیت نسل های متوالی از دانشجویان اقتصاد کشور ایفا کرده است. ایشان در حوزه پژوهش های تخصصی، با تمرکز بر نظریه های توسعه و تحلیل ساختارهای اقتصادی، در آثار خود همواره بر لزوم تقویت بخش واقعی تولید، اصلاح ساختارهای نهادی و نظام بانکی و کنترل فعالیت های سوداگرانه به عنوان مسیرهای اصلی دستیابی به ثبات اقتصادی و رشد پایدار تاکید می کند.

مقدمه دبیر علمی

تورم مزمن، یکی از پایدارترین و مهم‌ترین معضلات اقتصاد ایران در شش دهه اخیر بوده است. آمار تورم در این سال‌ها فرسایش بی‌سابقه را روایت می‌کند. بانک مرکزی نرخ تورم سال ۱۴۰۴ را معادل ۴۸.۳ درصد اعلام کرده است و براساس جدیدترین آمارهای بانک مرکزی ایران سال پایه ۱۴۰۰ نرخ تورم نقطه به نقطه اردیبهشت ۱۴۰۵ معادل ۷۷٫۲٪ بوده و نرخ تورم سالانه (دوازده ماهه) به ۵۳٫۹٪ رسیده است. میانگین تورم دهه ۱۳۹۰، ۲۲٫۵ درصد و شتاب تورم تجمعی در دهه ۱۳۹۰ و اوایل ۱۴۰۰ به بیش از ۱۰۰۰ درصد رسیده است یعنی در این دهه ارزش کالاها یازده برابر ارزش اسمی شده است.

در میان تحلیل‌ها و نسخه‌هایی که برای مهار تورم پیچیده شده، پرسشی بنیادین همچنان بی‌پاسخ مانده است: ریشه اصلی تورم در ایران کجاست؟ آیا همان‌طور که در گفتمان عمومی رایج است، «نقدینگی» موتور محرک تورم است و باید با مهار رشد آن، تورم را کنترل کرد؟ یا اینکه نقدینگی خود معلول فرایندی عمیق‌تر است که از بی‌ثباتی نرخ ارز و شوک‌های مکرر قیمتی سرچشمه می‌گیرد؟ پاسخ به این پرسش، پیش‌شرط هر سیاست‌گذاری مؤثر است. چراکه تشخیص نادرست علت، درمان را نه تنها ناکارآمد، بلکه گاه مضر می‌سازد.

این پرسش که چرا نسخه‌های متعارف در اقتصاد ایران کارگر نیست، امروز اهمیتی فراتر از یک بحث دانشگاهی دارد. در شرایطی که قدرت خرید خانوارهای ایرانی به‌طور محسوسی کاهش یافته، فاصله دهک‌های درآمدی عمیق‌تر شده، و هر موج تازه نوسان نرخ ارز تقریباً بی‌درنگ در قیمت کالاهای اساسی مردم بازتاب می‌یابد، فهم درست علت تورم دیگر یک انتخاب نظری نیست؛ پیش‌شرط هر سیاست‌اصلاحی است که بخواهد واقعاً اثر کند.

اولین شماره از «گفت‌وگوهای اقتصادی علامه» به مصاحبه با دکتر عباس شاکری، استاد تمام دانشکده

اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی و یکی از برجسته‌ترین صاحب‌نظران اقتصاد پولی ایران، اختصاص یافته است. در این مصاحبه از ورای سه قرن مجادله نظری بر سر پول از ژان بُدن و دیوید هیوم تا میلتون فریدمن و نظریه‌پردازان پول درون‌زا تلاش شده است تا به درکی روشن از ماهیت تورم در ایران دست یابیم. ایشان در این گفت‌وگو، با استناد به داده‌های تاریخی و پژوهش‌های اقتصادسنجی مستقل، نشان می‌دهد که نرخ ارز و نه نقدینگی، عامل اصلی تورم در ایران است.

اما آنچه این گفت‌وگو را در شرایط کنونی اقتصاد ایران به‌ویژه حساس و حیاتی می‌کند، هم‌زمانی آن با فضای جنگ، محاصره اقتصادی، تحریم‌های همه‌جانبه، تخریب‌ها و عدم قطعیت‌های بی‌سابقه در عرصه داخلی و خارجی است. اقتصاد ایران پس از شوک‌های مکرر ارزی و حذف ارز ترجیحی در دی ماه ۱۴۰۴، اکنون با نااطمینانی تورمی و کاهش شدید قدرت خرید بیش از پیش مواجه است. هرگونه اشتباه در تشخیص علت و تجویز راه‌حل، می‌تواند هزینه‌های فاجعه‌باری به بار آورد. دکتر عباس شاکری در این مصاحبه، یک چارچوب راهبردی سه‌لایه برای برون‌رفت از این مخاطره ارائه می‌دهد: اقدام فوری برای تثبیت نرخ ارز از طریق لنگر اسمی و مدیریت فعال بازار، اصلاحات میان‌مدت برای شفاف‌سازی و نظارت بر قیمت‌گذاری و مهار مارک‌آپ‌های دلخواه انحصارگران و در نهایت، تحول ساختاری در نظام پاداش‌دهی اقتصاد، به‌گونه‌ای که «درآمد اکتسابی» ناشی از کار و نوآوری بر «عایدی سرمایه‌ای» ناشی از سوداگری و نوسانات قیمتی غلبه یابد. او هشدار می‌دهد که تا زمانی که ساختارهای تعارض منافع، انحصار و شاخص‌بندی ارزی اصلاح نشوند، وعده‌های مهار تورم، همچون دهه‌های گذشته، در عمل به سراب تبدیل خواهند شد. این گفت‌وگو تلاشی برای پاسخ به این پرسش است که چرا با وجود ده‌ها سال تجربه سیاست‌گذاری، تورم همچنان به عنوان یک «ویژگی ساختاری» در اقتصاد ایران باقی مانده است. مطالعه این متن را به همه سیاست‌گذاران، مدیران، دانشگاهیان و دانشجویانی که دغدغه فهم و حل مسائل اقتصادی کشور را دارند، توصیه می‌کنیم.

بازخوانی ریشه‌های تورم مزمن در ایران

گفت‌وگو با دکتر عباس شاکری

عضو هیئت علمی گروه اقتصاد نظری دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

اگر بخواهید مسئله تورم ایران را دقیق تعریف کنید، مسئله اصلی چیست؟

مسئله این نیست که چرا ایران تورم دارد؛ همه اقتصادها گاهی تورم را تجربه می‌کنند. مسئله این است که چرا تورم در ایران، برخلاف بیشتر کشورهای جهان، به یک پدیده ماندگار و ساختاری تبدیل شده و چرا بعضی از نسخه‌های متعارف در مورد تورم جواب نداده است. باور ساده و رایج این است که علت اصلی تورم صرفاً رشد نقدینگی است؛ اما واقعیت‌های اقتصاد ایران حکایت از این دارد که علل تورم در کشور ما متعدد و چند وجهی است. لذا در کنار رشد نقدینگی باید به پرش‌های ارزی و ساختارهای انحصاری و دخالت دست‌های منفعت طلب و ذینفع در قیمت گذاری کالاها به عنوان عوامل مهم‌تر از نقدینگی اشاره کرد.

شایع‌ترین گزاره این است که نقدینگی علت اصلی تورم است. شما چرا با این گزاره مخالفید؟

به طور کلی علل تورم را می‌توان در سه گروه طبقه بندی کرد: تورم مبتنی بر جاذبه تقاضا، تورم مبتنی بر فشار هزینه و تورم ساختاری که این مورد خود در سه گروه تقسیم بندی می‌شود: تورم ناشی از قیمت‌گذاری‌های دلخواه در ساختار انحصاری، شاخص بندی و تضادهای توزیعی.

منشأ عمده تورم مبتنی بر جاذبه تقاضا، نقدینگی و پول است؛ ساز و کار آن به این گونه است که اول نقدینگی افزایش پیدا می‌کند و به طور متناسب در دست همه مردم قرار می‌گیرد. مردم پس از بهینه‌یابی مجدد و برای رهایی از این نقدینگی مازادی که به آنها تعلق گرفته به سراغ خرید کالا و خدمات می‌روند و از آنجایی که اقتصاد در اشتغال کامل است و ظرفیت ثابت و کامل است و برای همه این کالا و خدمات پیش از این افزایش نقدینگی، تقاضا شده است، کالا و خدمات مازادی وجود ندارد. بنابراین تمام این مازاد تقاضا باید با افزایش قیمت منتفی بشود و اقتصاد به تعادل بازگردد. بنابراین طبق این نظریه یک رابطه متناسب میان افزایش نقدینگی و افزایش قیمت وجود دارد. اما در اقتصاد ایران چندین سال است که قدرت خرید مردم به طور مستمر در حال کاهش است و آمارها حکایت از این دارد که رشد دستمزدها و رشد اشتغال و درآمدزایی متناسب با تورم افزایش پیدا نکرده و فقر روبه گسترش است و بسیاری از اتحادیه‌ها در خصوص گروهی از کالاها مانند مواد غذایی، مواد پروتئینی، مواد لبنی و لوازم خانگی همه از

کاهش تقاضا نالانند و این‌ها همه حکایت از این دارند که در اثر کاهش قدرت خرید، کاهش تقاضا صورت گرفته و در چنین شرایطی مازاد تقاضا موضوعیت ندارد.

از طرف دیگر پول وقتی زیاد می‌شود، به طور متناسب در دست همه مردم قرار نمی‌گیرد. زیرا حدود هفتاد و پنج درصد نقدینگی؛ سپرده‌ها است و هفتاد و چهار درصد از این سپرده‌ها حدوداً در دست یک درصد سپرده‌گذاران است. بنابراین این‌گونه نیست که هرچه ما رشد نقدینگی داریم، این رشد در نقدینگی در دسترس همه مردم که تقاضای کل را تشکیل می‌دهند قرار بگیرد.

در همین حال سهم مصرف خانوارها از هزینه نهایی اقتصاد از حدود هفتاد درصد در دهه شصت به کمتر از سی‌وشش درصد در سال ۱۳۹۹ رسیده، و قدرت خرید حداقل دستمزد به کمتر از یک‌چهارم اوج خود در دهه هشتاد کاهش یافته است. وقتی قدرت خرید عمومی مردم این‌قدر افت کرده، چگونه می‌توان از «مازاد تقاضا» به عنوان علت اصلی تورم سخن گفت؟

البته رشد نقدینگی این‌گونه نیست که مطلقاً تاثیرگذار نباشد. در بخش‌هایی مانند قیمت خدمات مستغلات این متغیر اثرگذار بوده است. برخی مازاد تقاضاهای شکل گرفته در اقتصاد به شیوه متعارف به وجود نیامده است. برای مثال وارد شدن خودروهای داخلی و به خصوص خودروهای خارجی که حتی با اینکه با نرخ‌های بالای تعرفه وارد می‌شوند، اما همچنان مازاد تقاضا برای آن‌ها وجود دارد. همچنین به عنوان مثالی دیگر ورود خدمات مستغلات به سبد دارایی افراد به دلیل عواید سرمایه‌ای بالای آن‌ها که از آن است که مازاد تقاضا از این طریق در تورم تاثیرگذار است.

اگر نقدینگی علت اصلی نیست، علت واقعی تورم در ایران چیست؟

تورم در ایران تا حد قابل ملاحظه‌ای از مسیر «فشار هزینه» شکل می‌گیرد و عامل عمده آن نرخ ارز است. در شرایط حال حاضر اقتصاد ایران عمده مواد اولیه صنعتی و کالاهای واسطه‌ای که حتی در داخل کشور تولید می‌شوند با نرخ ارز بازار آزاد قیمت‌گذاری می‌شوند. با هر افزایش نرخ ارز، هزینه تولید بالا می‌رود و تولیدکنندگان این هزینه را مستقیماً به قیمت کالای نهایی منتقل می‌کنند. پژوهش‌های اقتصادسنجی مستقلی که با روش‌های آماری متفاوت انجام شده، این ادعا را تأیید می‌کنند: در یکی از این پژوهش‌ها که صد دوره زمانی را بررسی کرده، نرخ ارز در سی‌ویک دوره اثر معنادار بر تورم داشته و پربسامدترین متغیر بوده است.^۱ علاوه بر این، عواملی چون انتظارات تورمی به طور مستمر موجود در کنار عوامل ساختاری مانند انحصار در قیمت‌گذاری، رقابت میان گروه‌های اقتصادی برای افزایش سهم خود از درآمد ملی، و شاخص‌بندی قیمت‌ها بر مبنای نرخ ارز، این فشار هزینه اولیه را چند برابر می‌کنند.

۱. بابایی، مجید؛ توکلین، حسین؛ شاکری، عباس (۱۳۹۷). «پیش‌بینی نحوه اثرگذاری عوامل مؤثر بر تورم با استفاده از مدل‌های میانگین‌گیری پویا». فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال هجدهم، شماره ۷۱، صفحات ۲۶۱-۳۱۱.

درگفتمان عمومی، کسری بودجه دولت را هم یکی از علل اصلی تورم می‌دانند. نظر شما چیست؟

این باور نیز با آمار همخوانی ندارد. نسبت جریان کسری بودجه ایران به تولید ناخالص داخلی در بیشتر سال‌های اخیر کمتر از سه درصد بوده، در حالی که همین نسبت برای مثال در ژاپن و آمریکا بالای شش درصد است و آن‌ها تورم پایین‌تری دارند. سهم بودجه دولت از اقتصاد ایران هم به حدود ده درصد رسیده که یکی از کوچک‌ترین دولت‌ها از این منظر در جهان است. جالب اینجاست که کسری بودجه دولت از سال ۱۳۹۶، درست از زمانی که نرخ ارز بی‌ثبات شد، افزایش یافت؛ یعنی کسری بودجه در این مقطع بیشتر معلول شوک ارزی بوده تا علت تورم. از سوی دیگر، بخش بزرگ‌تری از رشد نقدینگی کشور از بدهی بانک‌ها، به‌ویژه بانک‌های خصوصی، به بانک مرکزی می‌آید، نه از کسری بودجه دولت. البته کسری بودجه نیز تاثیر گذار است اما عامل اصلی نیست. به همین دلیل معتقدم استقلال بانک مرکزی را نباید فقط به «عدم پولی‌سازی بودجه دولت» تقلیل داد؛ بانک مرکزی باید از فشار گروه‌های ذی‌نفع نیز مستقل باشد و همچنین نباید ذخایر بعضی از بانک‌های خصوصی که دارای انحصارات تجاری هستند و فعالیت‌های غیرقانونی انجام می‌دهند و در قاچاق مشارکت دارند را تامین کند و باید بتواند مقتضیات رشد و ثبات کشور را فارغ از این فشارها، دنبال کند.

منتقدان می‌گویند تثبیت دستوری نرخ ارز، خودشکننده و ناپایدار است و بدون بازار واقعی ارز به بحران‌های بعدی می‌انجامد. پاسخ شما به این نگرانی چیست؟

این نگرانی درست است. در ابتدا باید به تعریف بازار بپردازیم. بازار رقابتی به وضعیتی گفته می‌شود که عوامل ذره‌ای درون آن فعال باشند و مجالی برای اعمال قدرت قیمت‌گذاری توسط عوامل اقتصادی وجود نداشته باشد. که این زمانی برقرار است که نهادهای مناسب در اقتصاد تامین شده باشند. قوانین و مقررات کارآمد وجود داشته باشد. قانون اجرا بشود و حکومت قانون برقرار باشد و همچنین استقلال قوا برقرار باشد. انحصارات دولتی و حکومتی نباشد یا محدود شده باشد و آنگاه بازار رقابت شکل می‌گیرد. که این تعریف متفاوت از دست برداشتن و رها کردن است که بسیاری از مسئولین و حتی بعضی از دانشگاهیان در محاورات روزمره از آن جانب‌داری می‌کنند.

همچنین عرضه عمده ارز ما از ناحیه درآمدهای نفتی، پتروشیمی‌ها، میعانات گازی و صنایع تامین می‌شود که عمدتاً متعلق به دولت و شبه دولتی‌ها نیست و بلکه قیمت محصولات آن‌ها تابع شوک‌های بیرونی است. از طرف دیگر چون در اقتصاد فعالیت‌های نامولد گسترده است. به محض اینکه شایعه کمبود ارز به وجود می‌آید تقاضاهای شدید سوداگرانه به بازار ارائه می‌شود و باعث بی‌ثباتی بازار می‌شود.

این در حالی است که در شرایط کنونی در سال های اخیر عمده قیمت های کلیدی ما به صورت غیرشفاف توسط انحصارات خصوصی و دولتی و شبه دولتی تعیین می شود و همه آنها به معنی واقعی کلمه دستوری اند.

همه این شواهد گویای این است که ایران در حال حاضر بازار ارز واقعی ندارد؛ آنچه لازم است، ایجاد بازار رقابتی واقعی ارز همراه با تنوع بخشی به صادرات غیرنفتی است تا لنگر ارزی معتبر و پایدار شکل بگیرد، نه شکننده. تجربه دوره ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۶ در خود ایران نشان داد که حتی در شرایط تحریم، ثبات نسبی ارز توانست تورم را به زیر پانزده درصد برساند. تجربه ترکیه در دهه ۲۰۰۰ و برزیل پس از طرح رئال در ۱۹۹۴ نیز همین درس را تأیید می کند.

اگر بخواهید برای کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت سه اقدام پیشنهاد دهید، این اقدامات کدام اند؟

اقتصادی که چندین سال است بی ثباتی را تجربه می کند و متغیرهای کلیدی آن بی ثبات هستند. به ناچار باید از یک یا چند لنگر اسمی استفاده بکند و این لنگر عمده اش نرخ ارز است و الزام بنگاه ها به شفافیت در ساختار هزینه و حاشیه سود در زنجیره تامین است. در افق میان مدت، باید نهادهای ناظر بر رقابت، مانند شورای رقابت، را با اختیارات واقعی تقویت کرد و شفافیت را در قراردادهای دولتی و واگذاری ها برقرار کرد. در بلند مدت، اصلاح ساختاری واقعی لازم است، نه رهاسازی صرف؛ باید نظام پاداش دهی اقتصاد به گونه ای بازطراحی شود که درآمد حاصل از کار و نوآوری بر عایدی صرف از افزایش قیمت دارایی ها غلبه کند، و مجریان و ناظران اقتصادی، بدون هیچ منفعت یا دخالت شخصی، صرفاً به وظیفه نظارتی خود عمل کنند.

"پول نه خود به خود تورم زاست و نه خود به خود بی ضرر؛ آنچه آن را تورمزا می کند، مسیری است که در آن جریان می یابد."

جمع‌بندی مدیریتی

تورم مزمن ایران: چرا، و چه باید کرد؟

پیام اصلی این گفت‌وگوروشن است: تورم مزمن ایران، برخلاف باور رایج، علت اصلی‌اش رشد نقدینگی و مازاد تقاضا نیست. این تورم عمدتاً از کانال «فشار هزینه» شکل می‌گیرد و عامل عمده آن نرخ ارز است؛ صنایع وابسته به واردات مواد اولیه و کالای واسطه‌ای، با هر جهش ارزی، هزینه تولید را مستقیماً به قیمت کالای نهایی منتقل می‌کنند. عوامل ساختاری مانند انحصار در قیمت‌گذاری، رقابت گروه‌های اقتصادی برای افزایش سهم خود از درآمد ملی، و شاخص‌بندی قیمت‌ها به نرخ ارز، این فشار اولیه را چند برابر می‌کنند؛ در حالی که کسری بودجه دولت، برخلاف تصور عمومی، نقشی حاشیه‌ای در این فرایند دارد.

بر همین اساس، راهکار پیشنهادی در سه سطح قابل جمع‌بندی است. در کوتاه‌مدت، اولویت نخست ایجاد ثبات نسبی در نرخ ارز و الزام بنگاه‌های بزرگ به شفافیت ساختار هزینه و حاشیه سود است. در میان‌مدت، باید شورای رقابت را با اختیارات واقعی تقویت کرد و شفافیت را در قراردادهای دولتی و واگذاری‌ها برقرار ساخت، همراه با تنوع‌بخشی به صادرات غیرنفتی. در سطح ساختاری و بلندمدت نیز، نظام پاداش‌دهی اقتصاد باید به‌گونه‌ای بازطراحی شود که درآمد حاصل از کار و نوآوری بر عایدی صرف از افزایش قیمت دارایی‌ها غلبه کند، تعارض منافع میان مجریان و ناظران حذف شود، و بانک مرکزی از فشار گروه‌های ذی‌نفع مستقل باشد.

مهم‌ترین مانع پیش‌روی اجرای این راهکارها، مقاومت گروه‌های ذی‌نفعی است که از بی‌ثباتی ارزی و انحصار موجود منتفع می‌شوند و رسانه و قدرت نیز در اختیار دارند؛ در کنار آن، نبود یک بازار رقابتی واقعی برای ارز و عادت سیاست‌گذاران به وعده‌های انتخاباتی کوتاه‌مدت به جای اصلاح ساختاری مستمر، تحقق این اقدامات را دشوار می‌کند. موفقیت این سیاست‌ها را می‌توان از چند نشانه ارزیابی کرد: روند نزولی و پایدار نرخ تورم نقطه‌به‌نقطه، کاهش ضریب انتقال نرخ ارز به قیمت‌های مصرفی، بهبود سهم مصرف خصوصی از تولید ناخالص داخلی، و افزایش قدرت خرید واقعی حداقل دستمزد.

گفت‌وگوهای اقتصادی علامه

اقتصاد، بیش از آنکه مجموعه‌ای از پاسخ‌ها باشد، میدانِ پرسش‌هاست.

هرگاه روایتی، آن قدر تکرار شود که دیگر کسی آن را به پرسش نکشد، زمانِ بازاندیشی فرا رسیده است.

شاید بزرگ‌ترین خطای سیاست‌گذاری، نه در انتخابِ راه‌حل، بلکه در تشخیصِ مسئله باشد.

«گفت‌وگوهای اقتصادی علامه» تلاشی است برای بازگرداندنِ شواهد به جای کلیشه، گفت‌وگو به جای قطعیت، و اندیشیدن به جای تکرار؛

زیرا آینده را، نه پاسخ‌های آماده، بلکه پرسش‌های درست می‌سازند.